

آمریکا بار دیگر با همان خطایی روبه‌رو شده است که سال‌ها سعی داشت از آن فرار کند؛ ورود به یک تنش پرحرینه در خلیج‌فارس، بدون آنکه بتواند تبعات اقتصادی آن را مهار کند.

در ظاهر، هنوز خبری از انفجار مهارنشدنِ قیمت نفت نیست، اما پشت این آرامش شکننده، یک واقعیت سخت در حال شکل‌گیری است، هر مز برای واشنگتن فقط یک پرونده امنیتی نمانده و حالا به یک بحران اقتصادی با اثر مستقیم بر بازار انرژی، تورم و هزینه زندگی در آمریکا تبدیل شده است.

بازار نفت در روزهای اخیر رفتاری دوگانه از خود نشان داده است؛ از یک‌سو، اختلالی در حد حذف روزانه ۱ میلیون و ۱۰۰هزار بشکه از عرضه جهانی رخ داده است؛ رقیی که نزدیک به ۱۰درصد مصرف روزانه جهان را دربر می‌گیرد و در شرایط عادی باید بازار را به‌شدت به هم می‌ریخت.

از سوی دیگر، ضعف تقاضا به‌ویژه در چین و بخشی از اقتصادهای آسیایی باعث شده است این شوک، فعلاً به‌شکل یک پرش انفجاری در قیمت‌ها تخلیه نشود، همین تناقض، بازار را در وضعیتی نگه داشته است که نه می‌توان آن را آرام دانست و نه می‌توان از کنار آن ساده گذشت.

بازار فیزیکی زودتر از همه خطر را دید

آنچه بیش از هر چیز عمق بحران را نشان می‌دهد، رفتار بازار فیزیکیِ نفت است. قیمت محموله‌های واقعی برنت به بیش از ۱۰۰ دلار رسید و این یعنی نفتی که باید همین حالا تحویل شود از نفت روی کاغذ گران‌تر و کمیاب‌تر شده است. تقویت قیمت پایه در سطحي بالاتر از قیمت های آتی نیز دقیقاً همین پیام را می‌دهد؛ بازار با کمبود عرضه فوری روبه‌روست و حاضر است برای دسترسی سریع‌تر، پول بیشتری بپردازد.

این همان نقطه‌ای است که تحلیل‌های خوش‌بینانه را زیر سؤال می‌برد. ممکن است نمودارهای عمومی هنوز از یک جهش هیجانی خبر ندهند، اما بازار واقعی نفت دارد هشدار می‌دهد که بحران از مرحله تهدید عبور کرده و وارد فاز فشار عملیاتی شده است.

واشنگتن با مخزن نیمه‌خالی در بحران

مشکل فقط به بازار جهانی محدود نمی‌شود. آمریکا در حالی وارد این جنگ شده که ذخایر استراتژیکِ نفتش در ضعیف‌ترین وضعیت چند دهه اخیر قرار دارد، موجودی ذخایر استراتژیک این کشور به ۳۱۱ میلیون و ۵۰۰هزار بشکه رسیده است؛ پایین‌ترین سطح از سال ۱۹۸۳ تاکنون. این عدد برای واشنگتن فقط یک شاخص آماری نیست، بلکه ترازول می‌شود، هزینه حمل بالا می‌رود، ریسک تجارت افزایش پیدا می‌کند و بخشی از صادرات سال‌های قبل، آمریکا هر زمان بازار با تنش عرضه روبه‌رو می‌شد، می‌توانست با تکیه بر این ذخایر تا حدی

روبه‌رو می‌شد، می‌توانست با تکیه بر این ذخایر تا حدی

روبه‌رو می‌شد، می‌توانست با تکیه بر این ذخایر تا حدی

روبه‌رو می‌شد، می‌توانست با تکیه بر این ذخایر تا حدی

پشت‌پرده سایه موهوم ابرتورم بر سر اقتصاد ایران

همزمان با افزایش گمانه‌نژ‌ها درباره احتمال ورود اقتصاد ایران به ابرتورم، بررسی داده‌های تاریخی و شاخص‌های کلان اقتصادی نشان می‌دهد اگرچه تورم مزمن همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد کشور است اما شرایط کنونی ایران با پیش‌نیازهای وقوع ابرتورم در تجربه کشورهای مانند آلمان، ژیمبایه و ونزوئلا تفاوت‌های بنیادین دارد.

اقتصاد ایران سال‌هاست که با پدیده تورم مزمن دست‌وپنجه نرم می‌کند. افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید خانوارها و تلاطمات ارزی، همگی به بخش جدایی‌ناپذیری از واقعیت‌های اقتصادی روزمره تبدیل شده‌اند. با این حال، در ماه‌های اخیر و همزمان با برخی نوسانات شاخص‌های کلان اقتصادی، وزارت‌ا دلپه‌رو بیش از پیش در ادبیات رسانه‌ای و محافل تحلیلی کشور شنیده می‌شود و آن «ابر تورم» است. این مفهوم که تداعی‌کننده فروپاشی کامل ساختارهای اقتصادی و بی‌ارزش شدن لحظه‌ای پول ملی است، موجی از نگرانی را در میان فعالان اقتصادی و عامه مردم ایجاد کرده است. اما آیا اقتصاد ایران واقعاً در مسیر ونزوئلایی شدن یا تجربه ژیمبایه قرار دارد؟ یک بررسی دقیق با استاندارد اقتصاد معاصر نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش، با قاطعیت منفی است.

نظریه «آستانه فروپاشی»

اخیراً برخی از کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی که عموماً گرایش‌های لیبرالی یا نسل‌لیبرالی دارند، بحث وقوع ابرتورم را با ادبیاتی هشداردهنده در فضای عمومی مطرح می‌کنند. استدلال این گروه بر چند پایه اساسی استوار است. آنها معتقدند در حالی که تورم بالا به خودی خود مسئله‌ای جدی و مخرب است اما ابرتورم صرفاً به معنای افزایش بیشتر قیمت‌ها نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که بنیان‌های اقتصاد، اعتبار پول ملی، نظام بانکی، بازار سرمایه و حتی نظم اجتماعی را به‌طور کامل از میان می‌برد. از دیدگاه این کارشناسان، تفاوت ماهوی روشنی میان تورم بالا (حتی تورم‌های ۴۰ یا «درصدی» و ابرتورم وجود دارد.

مهم‌ترین ادعای این طیف از کارشناسان آن است که مسیر رسیدن به ابرتورم، از آلام مسیری تدریجی و خطی نیست. آنها هشدار می‌دهند که اقتصاد این گونه عمل نمی‌کند که تورم آرام‌آرام از ۱۰درصد به ۸۰، سپس ۱۰۰، ۱۲۰ و نهایتاً ۱۵۰درصد برسد و سیستم با همان نظم قبلی به حیات خود ادامه دهد؛ بلکه اقتصادها تا مدت زمان مشخصی تورم بالا را تحمل می‌کنند اما در یک نقطه از «آستانه‌ای» عبور می‌کنند که پس از آن، رفتار مردم به سرعت تغییر کرده و فروپاشی رخ می‌دهد. اگرچه این هشدارها از منظر تأکید بر لزوم اصلاحات ساختاری و کنترل نقدینگی قابل درک هستند اما استفاده از کلمه‌وا «ابر تورم» برای توصیف وضعیت فعلی اقتصاد ایران، یک خطای فاحش در تشخیص بیماری است. بررسی تاریخچه اقتصادی جهان و مرور دقیق‌ترین مستندات ثبت‌شده در ابرتورم‌ها نشان می‌دهد که پدیده ابرتورم نیازمند پیش‌شرط‌ها و کانالیزو‌هایی است که در ساختار فعلی اقتصاد ایران به هیچ وجه محلی از اعراب ندارند.

کالبدشکافی ابرتورم در آینه تاریخ اقتصاد

برای درک بهتر این موضوع، باید به داده‌های تاریخی رجوع کرد. ابرتورم‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند؛ آنها عموماً محصول جنگ‌های ویرانگر، فروپاشی کامل سیستم سیاسی یا نابودی مطلق زیرساخت‌های تولیدی هستند. نگاهي به رکورد‌های تاریخی ابرتورم در کشورهای مختلف، به وضوح این ادعا را ثابت می‌کند که در زمان آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

اقتصادی

هرمز برای آمریکا گران تمام شد

در ظاهر، هنوز خبری از انفجار مهارنشدنِ قیمت نفت نیست، اما پشت این آرامش شکننده یک واقعیت سخت در حال شکل‌گیری است، هرمز برای واشنگتن فقط یک پرونده امنیتی نمانده و حالا به یک بحران اقتصادی با اثر مستقیم بر بازار انرژی، تورم و هزینه زندگی در آمریکا تبدیل شده است.

آمریکا در حالی وارد این جنگ شده که ذخایر استراتژیک نفتش در ضعیف‌ترین وضعیت چند دهه اخیر قرار دارد، موجودی ذخایر استراتژیک این کشور به ۳۱۱ میلیون و ۵۰۰هزار بشکه رسیده است؛ پایین‌ترین سطح از سال ۱۹۸۳ تاکنون، این عدد برای واشنگتن فقط یک شاخص آماری نیست، بلکه نشانه فرسایش مهم‌ترین ابزار مهار شوک‌های انرژی است.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بیمه به اندازه موشک تعیین‌کننده شد

در بحران‌های انرژی، همیشه همه‌چیز به حجم تولید یا تعداد موشک‌ها ختم نمی‌شود، گاهی بیمه و حمل‌ونقل، ضربه‌ای را می‌زنند که میدان جنگ آغاز کرده است. هشدار انجمن لویدز درباره احتمال ابطال بیمه‌نامه‌ها بدلیل ریسک تحریم‌های آمریکا و مسائل مرتبط با پرداخت عوارض، یک زنگ خطر جدی برای ترده نفتکش‌ها از هرمز به حساب می‌آید. وقتی بیمه دچا ترازول می‌شود، هزینه حمل بالا می‌رود، ریسک تجارت افزایش پیدا می‌کند و بخشی از صادرات عملاً کند یا متوقف می‌شود، در چنین شرایطی، حتی نفتی که تولید شده و آماده فروش است، ممکن است

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

بازار را آرام کند، حالا اما این اهرم به‌شدت ضعیف شده است. بسیاری از کارشناسان محدوده ۲۵۰ تا ۳۰۰میلیون بشکه‌رامرز هشدار عملیاتی می‌دانند؛ یعنی جایی که قدرت مداخله مؤثر آمریکا به‌طور جدی محدود می‌شود، به زبان ساده، واشنگتن در شرایطی وارد بازی جدید شده است که دستش دیگر مثل قبل بر نیست.

تاریخ نشان می‌دهد که تغییر ناگهانی رفتار مردم (همان آستانه‌ای که کارشناسان لیبرال از آن سخن می‌گویند) معمولاً در بستر یک فروپاشی امنیتی و نظامی رخ می‌دهد (مانند یوگسلاوی، ارمنستان یا یونان). اقتصاد ایران، با وجود فشارهای خارجی، از ثبات نهادی و امنیت داخلی برخوردار است. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، برخلاف بانک مرکزی ارمنستان در سال ۱۹۹۳، دارای قواعد، چارچوب‌ها و ابزارهای سیاست‌گذاری پولی فعال است و کنترل نسبی بر ترازنامه شبکه بانکی دارد.

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نظریه «آستانه فروپاشی»

نرخ‌ها به آستانه هفت دلار نزدیک شده‌اند؛ سطحي که

برای مصرف‌کننده آمریکایی نه یک نوسان عادی، بلکه

علامت بحران است. در آمریکا، بنزین فقط یک کالای

مصرفی نیست؛ شاخصی سیاسی و اجتماعی است. هر

افزایش معنادر در قیمت سوخت، به‌سرعت روی هزینه

حمل‌ونقل، قیمت مواد غذایی، هزینه تولید و در نهایت

انتظارات تورمی اثر می‌گذارد، به همین دلیل، بازگشت

بنزین چهار دلاری فقط یک خبر اقتصادی نیست؛ نشانه

آن است که هزینه تنش در هرمز از اتاق‌های جنگ

خارج شده و به زندگی روزمره آمریکایی‌ها رسیده است.

تورم جهانی هم بی‌نصیب نماند

دامنه اثر این بحران، فراتر از آمریکا رفته است.

بر آورد بکلراک نشان می‌دهد ادامه این تنش‌ها می‌تواند

حدود هشت‌دهم درصد به تورم جهانی اضافه کند؛ شاید

این عدد در نگاه اول کوچک بنظر برسد اما برای اقتصاد

جهانی‌ای که هنوز از فشار شوک‌های تورمی سال‌های

گذشته خلاص نشده، رقمی قابل‌اعتناست.

اروپا بیش از دیگران در معرض این ضربه قرار دارد.

نسبت بدهی دولت‌های منطقه یورو به حدود ۸۸درصد

تولید ناخالصی داخلی رسیده و نرخ بیکاری در انگلیس

نیز به نزدیکی پنج درصد افزایش یافته است. در چنین

شرایطی، هر موج تازه در قیمت انرژی می‌تواند دوباره

آتش تورم را روشن کند و فشار بیشتری بر خانوارها و

بودجه دولت‌ها وارد آورد.

اوپک هم پیام روشنی داد؛ تقاضا ضعیف است اما

خطر پلرجاست. کاهش برآورد اوپک از رشد تقاضای

نفت در سال ۲۰۲۶ به ۷۸۰هزار بشکه در روز، نشان

بخشی از ستون فقرات عملیاتی آمریکا در منطقه زیر

ضرب رفته است. اهمیت این مسئله در آنجاست که

چنین خسارتی فقط با پول جبران نمی‌شود. بازسازی

این شبکه زمان می‌خواهد و تا زمان جایگزینی، خلأ

عملیاتی پابرجا می‌ماند، این یعنی آمریکا نه‌فقط هزینه

مالی داده، بلکه بخشی از توان میدانی و بازدارندگی خود

را هم فرسوده کرده است.

اولین قبح بحران برای مردم آمریکا

اما شاید مهم‌ترین بخش ماجرا، همان چیزی باشد

که حالا مستقیم به سفره و جیب مردم آمریکا رسیده

است. قیمت بنزین در این کشور بار دیگر در دو مرحله

از مرز چهار دلار عبور کرده و تنها ظرف دو هفته حدود

۱۴درصد بالا رفته است. در ایالتی مانند کالیفرنیا نیز

معمولاً در بستر یک فروپاشی امنیتی و نظامی رخ می‌دهد (مانند یوگسلاوی، ارمنستان یا یونان). اقتصاد ایران، با وجود فشارهای خارجی، از ثبات نهادی و امنیت داخلی برخوردار است. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، برخلاف بانک مرکزی ارمنستان در سال ۱۹۹۳، دارای قواعد، چارچوب‌ها و ابزارهای سیاست‌گذاری پولی

فعال است و کنترل نسبی بر ترازنامه شبکه بانکی دارد.

۴. ماهیت تورم در ایران؛ مزمن، نه ابرتورمی: تورم

در ایران ماهیتی ساختاری و مزمن دارد که ریشه در

ناترزی‌های بودجه‌ای و ناترازی شبکه بانکی دارد. اقتصاد

ایران یاد گرفته که چگونه خود را با تورم‌های ۳۰ تا

۵۰درصدی سازگار کند، اگرچه این سازگاری به قیمت

کاهش رفا عمومی تمام شده اما این تورم مزمن تفاوت

ماهوی با تورم‌های مامانه ۵۰درصدی (تعریف کلاسیک

ابر تورم توسط فیلیپ کیگان) دارد. در ابرتورم، سرعت

گردش پول به بی‌نهایت میل می‌کند و مردم سعی

می‌کنند در همان لحظه دریافت دستمزد، آن را به کالا

تبدیل کنند. در حالی که در ایران، همچنان تقاضا برای

نگهداری پول ملی (در قالب سپرده‌های مدت‌دار بانکی)

وجود دارد و نظام بانکی و بازار سرمایه به عنوان نهادهای

واسطه گر مالی با قدرت به کار خود ادامه می‌دهند.

نقد ایده «تغییر رفتار ناگهانی و آستانه فروپاشی»

کارشناسانی که گرایش‌های لیبرالی دارند، اصرار

می‌ورزند که با رسیدن به یک نقطه خاص، رفتار جامعه

به‌طور ناگهانی تغییر کرده و نظم اجتماعی و نهادهای

مالی مانند بازار سرمایه از بین می‌روند. این استدلال بر

پایه تئوری انتظارات عقلایی بنا شده اما یک واقعیت

تجربی مهم را نادیده می‌گیرد، انتظارات تورمی به

نتیجایی نمی‌توانند ابرتورم ایجاد کنند، مگر آنکه با یک

شوک عظیم طرف عرضه (Supply Shock) همراه شوند.

تا زمانی که کالاهای اساسی و مصرفی در قفسه

فروشگاه‌ها وجود دارند؛ زنجیره تأمین داخلی فعال است

و دولت قادر به اعمال حاکمیت اقتصادی است، تغییر

رفتار مردم صرفاً منجر به پناه بردن به دارایی‌های امن

(مثل طلا، ارز یا مسکن) می‌شود که نتیجه آن تورم در

بازارهای دارایی است، نه فروپاشی مطلق ارزش پول و

ابر تورم. حفظ انسجام نظام بانکی و ادامه فعالیت بورس

اوراق بهادار تهران، نشان‌دهنده آن است که «بنیان‌های

اقتصاد» برخلاف ادعای مطرح‌شده، فرو نمانیده‌اند

و همچنان در حال هدایت نقدینگی در مسیرهای

تعریف‌شده هستند.

در نهایت، باید تأکید کرد که استفاده از واژه

«ابر تورم» برای توصیف چشمانداز اقتصاد ایران، بیش

از آنکه یک تحلیل علمی و مبتنی بر شواهد اقتصاد

کلان باشد، یک افراق رسانه‌ای و ایجاد هراس است.

کشاورزی و صنعتی) را به میزان قابل‌توجهی توسعه دهد.

این تنوع در منابع درآمدی ارزی، به عنوان یک ضربه‌گیر

قدرتمند در برابر فروپاشی عمل می‌کند.

۲. استحکام نسبی نهاد دولت و نظام مالیاتی: ابرتورم

نیازمند وضعیتی است که در آن دولت هیچ منبع

درآمدی جز چاپ پول نداشته باشد (مانند چین ۱۹۹۴

که ۸۰درصد بودجehش پولی بود). در ایران، نظام مالیاتی

در سال‌های اخیر توسعه یافته و سهم درآمدهای مالیاتی

در تأمین بودجه عمومی دولت به شکل ی سابقه‌ای

افزایش یافته است. این امر نشان‌دهنده حفظ اقتدار

حاکمیتی در جمع‌آوری منابع غیرتورمزاست. دولتی

که قادر است بخش عمده‌ای از هزینه‌های جاری خود

را از طریق مالیات تأمین کند، وارد چرخه باطل چاپ

پول نمایی (Exponential Money Printing) نخواهد شد.

۳. وقوع جنگ داخلی با فروپاشی نهادی: تاریخ

نشان می‌دهد که تغییر ناگهانی رفتار مردم (همان

آستانه‌ای که کارشناسان لیبرال از آن سخن می‌گویند)

صفحه ۱۲

سه‌شنبه ۶ مرداد ۱۴۰۵

۱۳ صفر ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۱۹۷

تخصیص یارانه گاز به افراد از ظاهر عدالت‌محور تا جهش هزینه دهک‌های پایین



یک کارشناس انرژی هشدار می‌دهد: اجرای طرح تخصیص یارانه گاز به خانوارها، با وجود ظاهر حمایتی، می‌تواند به افزایش هزینه دهک‌های پایین منجر شود.

ایمان رمضانی با اشاره به ایده مطرح‌شده درباره تخصیص یارانه گاز به افراد یا خانوارها را مورد بررسی قرار داده و می‌گوید: این ایده می‌گوید که ما بیاییم گاز را تخصیص بدهیم به افراد جامعه. مثلاً مقدار مشخصی از مصرف گاز خانگی را تقسیم کنیم به تعداد افراد جامعه و به هر کدام یک مقدار اختصاص بدهیم. حالا آن فرد یا خانوار می‌تواند دو رفتار با این سهمیه داشته باشد؛ یا خودش مصرف کند، یا اینکه در بازاری که پیش‌بینی خواهد شد، آن را به فروش برساند، چه به مشترکین پرمصرف که یارانه‌شان کفاف نداده، چه به صنایع و سایر بخش‌ها.

او می‌افزاید: ظاهر اولیه این ایده شاید بحث‌های عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار کم‌درآمد

را در ذهن برجسته کند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که همین ایده هم به نوعی افزایش

قیمت قابل‌توجهی در آن نهفته است، چون شما سهمیه‌ای محدود را بین جامعه توزیع می‌کنید

که طبیعتاً باید از مقدار تقاضا کمتر باشد، چون هدف اصلی این طرح مدیریت مصرف است. اگر

هر میزانی که تقاضا وجود دارد را ارائه ندهید، مدیریت مصرف اتفاق نمی‌افتد. پس وقتی مقداری

کمتر از تقاضا را ارائه می‌دهید، بازاری که شکل می‌گیرد، قیمت‌های بالایی در آن کشف خواهد

شد که بستگی به میزان گاز یارانه‌ای تخصیص‌یافته دارد. بنابراین گران‌سازی حتماً در آن وجود

دارد و ممکن است اعداد قابل‌توجهی در این بازار کشف شود.